خراسان بزرگ:سال دوم،شماره(۳)، تابستان ۱۳۹۰
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.2, No. 3, Summer 2010

نقش فـردوسی تـوسی در تقـویت و بازتولید هـویت ایـرانی

سید هادی زرقانی[۱]، سمانه آئین دوست[۲]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱/۱۷
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۳/۲۷

چکیـده

هویت ملی به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک یک ملـت درمیـان مرزهای تعریف‌شده سیاسی آن است. هویت ملی از عناصر و مؤلفه‌های مختلفی تشکیل شده ودارای ابعاد مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و سیاسی است. سرزمین، تـاریخ، دیـن و آئـین، زبان و ادبیات، نمادها و اساطیر، آداب و مناسک، ارزش ها و اعتقادات و دولت مهـم تـرین عناصـر و مؤلفه‌های هویت ملی مردم یک کشور محسوب می شوند. در این میان، بُعد فرهنگی‌تاریخی هویـت ملی که شامل مؤلفه های سرزمین تاریخی، اساطیر، نمادها، وقایع تاریخی، زبـان باسـتانی و میـراث فرهنگی می شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است. انتقال این مؤلفه‌های عمدتا تـاریخی بـه نسـل های بعدی به منظور تقویت و بازتولید هویـت ملـی بسـیار ضـروری اسـت و آثـار ادبـی، اجتمـاعی، فرهنگی و تاریخی اندیشمندان در این زمینه یک منبع اساسی به شمار می رود. در میان آثـار فـاخر ایرانی، *شاهنامه* فردوسی ازمنظر وجود مؤلفه های تاریخی‌فرهنگی هویت ایرانی یک استثنا است. در این مقاله، تلاش شده با رویکردی توصیفی‌تحلیلی، نقـش فردوسـی و اثـر ارزشـمند او *شـاهنامه* در تقویت و بازتولید هویت ایرانی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرارگیرد.

کلیـد واژه ها:

هـویت ایـرانی. ملیت، مؤلفـه‌ها و عناصر، فـردوسی توسی، شاهنـامه

---

[۱] استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد
[۲] دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

۱- مقدمـه

هویت به معنای چیستی و کیستی است و از نیاز طبیعی انسـان بـه شـناخته شـدن در پیونـد باچیزی یا جایی پدید می آید. هویت یک ملت در درجه‌ی نخست یک بحث جغرافیای سیاسـی و مربوط به چگونگی پیدایش و بقای یک ملت‌است. به این ترتیب، یـک کشـور هنگـامی زنـده و مستقل است که در درجه‌ی نخست شخصیت ملی مستقل داشته باشد. شخصیت و هویـت ملـی یک ملت هنگامی موجودیت پیدا می کند که تار و پود یا پدیده هـای ترکیـب‌کننـده‌ی آن یعنـی نهادهای فرهنگی و روحانی ویژه آن ملت یا کشور موجـود باشـد. ایـن نهادهـا در هـر سـرزمین زاییده‌ی‌گونه ویژه‌ای از تبادل اندیشه ها، سـلیقه هـا، باورهـا و رویکردهـای اجتمـاعی مـردم آن سرزمین است که از فضای روحانی انسانی اجتماعی ویژه‌ی آن محیط سرچشمه مـی گیـرد و بـر همان فضا حکومت می کند و در همان حال، ضامن یک‌پارچگی همان فضای جغرافیایی انسـانی است و به عنوان شناسنامه یا هویت آن فضا شناخته می شود.[۱]

ایران کشوری با هزاران سال تاریخ پرنشیب و فراز است که بـه دلیـل موقعیـت جغرافیـایی و ژئوپلیتیکی و مسائل فرهنگی‌اش، همواره در طول تاریخ مورد تهاجم قبایـل، اقـوام و کشـورهای دیگر بوده ویا خود با آن‌ها در جنگ و کشمکش بوده، به گونه‌ای که کمتر دورانـی از ایـن تـاریخ طولانی در آرامش و صلح به‌سربرده است. بااین وجود،کشورما همـواره کیـان و تمامیـت خـود را حفظ کرده و تداوم بخشیده و انسجام مردم حفظ شده است. تلاش،کوشش و ابتکار ساکنان ایـن مرز و بوم همچون فردوسی بزرگ باعث تداوم ملت در طول هزاران سـال کشـمکش و جنـگ و اشغال بوده است.[۲]

هویت ملی هر ملتی‌در درجه‌ی نخست زاییده‌ی محیط جغرافیایی آن ملت است و فلات ایران بدون تردید گاهواره‌ی هویت ایرانی است.[۳] ایران به درختی کهنسال با ریشه های بسیار عمیـق و وسیع می‌ماند که در طول تاریخ، ریشه و شاخ و بر داده و به دلیل موقعیت جغرافیـایی و بـه‌ویـژه موقعیت جغرافیای سیاسی و ژئوپلتیکی،خیلی زود تنومند شده و به بار نشسته است. این سرزمین- در زمانی بس طولانی و با ماجراهایی که بر آن گذشته ،گاه گرفتار سیلاب‌ها و طوفان‌ها گردیـده

[۱] پیروز مجتهدزاده،جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱)، ص۳۰۲.
[۲] بهادر امینیان«جوانان و مناسب ملی»ش۱، (بهار و تابستان ۱۳۸۶).
[۳] پیروز مجتهدزاده، ص۳۱۱.

و در اثر این گرفتاری ها و بلایا از شاخ و برگ آن زده شده و گاه ضرباتی بـر پیکـرش وارد شـده است؛ اما چون دارای ریشه‌های عمیق و باغبانان و آبیاران فهیم بـوده اسـت کـه از آن مواظبـت می‌کردند، شاخ و برگ های تازه از آن برآمده و بار دیگر تنومند گشته و کهنسال و ریشه‌دار بـاقی مانده است. این درخت کهنسال ایران است؛ گاهی بال و پرش شکسته، اما هیچ‌گـاه ایـن درخـت کهنسال از ریشه کنده نشده و از دست نرفته و به این جهت هویتش کـاملا در تـاریخ مشـخص است.[۱]

در طول زمان، با حمله‌ی رومی‌ها، عرب‌ها و ترک‌زبانان هیچ‌گـاه هویـت ملـی ایرانـی دچـار گسست نشد و حفظ شد. هویت‌ایرانی حتی در برهه هایی از تاریخ بر اقوام هجوم‌آورنده به ایـران نیز تحمیل شد. عوامل متعددی در تقویت، بازتولید و استمرار هویت ملـی ایرانیـان نقـش داشـته است. به طور قطع، اثر حکیم توس یکی از مهم‌ترین این عوامـل محسـوب مـی شـود. شـاهنامه منبعی بسیارغنی از میراث مشترک ایرانیان است که در آن می توان اسـتمرار هویـت ایرانـی را از دنیای اسطوره ها و حماسه ها دید. فردوسی بی‌گمان در احیای هویت ملی نقش بی‌چون وچرایـی داشته است. محتوای شاهنامه دارای ویژگی هایی است که سبب شده است هویت ملی تـا امـروز استمرار یابد.[۲] در *شاهنامه* چنان‌که از یک منظومه‌ی کامل حماسی انتظار داریم، تمام جنبه هـای تمدن و فرهنگ ایرانی به همراه آرمان‌ها و آرزوهای این قوم مطرح شده است. شاهنامه جلوه‌گـاه حیات قومی ملتی است که سالیان دراز در اوج و فرود زندگی خویش، تجربه‌ها اندوخته و سرمایه-ی ذوقی و فکری و معنوی فراوان را در خلال تاریخ ممتد و پرشکوه خود جذب کرده است.[۳]

ما ایرانیان خواه به منزله‌ی قوم و قبیله و تازیک وعجم یاهرنام دیگر، از دیربـاز بـا هـویتی و سازمان و سامانی از آن خود بوده‌ایم واستمرار و بقای هویـت ملـی خـود را مـدیون اندیشـمندان بزرگی چون فردوسی می‌دانیم.[۴] در این مقاله، تلاش شده است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلـی نقش و تأثیر بی‌نظیر *شاهنامه‌ی* فردوسی درتقویت، بازتولید و استمرار مولفه‌هـا و عناصـر هویـت ایرانی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

---

[۱] شیرین بیانی، «تاریخ نگاران و هویت ملی»فصلنامه هویت ملی، س۴، ش۱، ۱۳۸۲.

[۲] محمد صادقی، روزنامه اعتماد، ش۱۵۴۸ (۱۷ دی ۱۳۸۶).

[۳] محمدجعفر یاحقی، از پاژ تا دروازه رزان (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۸) ، ص۷۵.

[۴] شاهرخ مسکوب، ارمغان مور (تهران: نشرنی،۱۳۸۴)، ص۳۵.

۲- مبــاحث نظری و مفــاهیم تحقیــق

۲-۱ هــویت

هویت به معنای چیستی و کیستی است و از نیاز طبیعی‌انسان به شـناخته شـدن در پیونـد بـا چیزی یا جایی پدید می آید. نیاز به وابستگی، ریشه ای ذاتی یا غریزی در انسـان دارد و بـرآورده شدن این نیاز موجب خودآگاهی فردی او می‌شود.[۱]

اصطلاح هویت به ارزش‌های منحصر به فردی اشاره می‌کند کـه بـا گذشـته‌ی منحصـربفرد شخص پدید می آید و او بر اساس این به هویت تکیه می کند.[۲] از میان مفاهیم فارسـی واژه یـا مفهوم "تشخیص"می تواند راهبر خوبی برای تعریف اصطلاحی هویت باشـد. بـدین معنـی کـه هویت در اصطلاح مجموعه ای از شاخص ها و علائم در حـوزه‌ی مؤلفـه هـای مـادی، زیسـتی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه دیگر و فرهنگـی از فرهنـگ دیگر می شود.[۳]

هویت به چهارجزء تقسیم می شود: ۱- اسطوره شـامل برخـی باورهـا کـه بـارزترین آن هـا عبارت‌اند از مذهب و ملی‌گرایی، ۲- نماد که بیانگر جنبه‌ی گویا، معنادار وهمیشگی فرهنگ است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. زبان گویاترین جزء هویت است، ۳- تاریخ‌که در ایـن‌جـا لازم نیست خیلی مستند باشـد و منظـور از آن، آگـاهی اسـت و ۴- عوامـل نهـادی کـه شـامل سازمان‌هایی است که به پیشرفت جنبه های گوناگون زبان و فرهنگ و درنتیجه، به حس هویـت کمک می کنند.[۴]

۲- ۲ ملــت

«ملّت» یک جماعت انسانی بادوام است‌که در طول تاریخ شکل می‌گیرد و بر پایه‌ی اشـتراک زبان، سرزمین، حیات اقتصادی و شکل‌بندی روانی که خود را در اشتراک فرهنگی نشان می‌دهد،

---

[۱] پیروز مجتهدزاده، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴)، ص۹.

[۲] رقیه صادقی‌زاده و مرتضی منادی. «جایگاه نمادهای هویت ملی در کتاب های درسی ادبیات فارسی». فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ش۲۷، س ۷، ۱۳۸۷، ص۱۲۷.

[۳] سیدرحیم ابوالحسنی«مؤلفه‌های هویت ملی»فصلنامه سیاست، دوره۲۸، ش۴، ۱۳۸۷، ص۲.

[۴] ریچارد موير، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی (تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح ،۱۳۸۳)، ص۲۷.

استوار است. «ملّت» وابسته به سرزمین مشخصی است، یعنـی مفهـومی «درون‌مـرزی» اسـت.[۱] مویر بر این نظر است که ملت به مردمی گفته می‌شود که میراث فرهنگی مشـترکی، آنـان را بـه هم پیوند داده است.[۲] دولت ملی مهم‌ترین واحد زندگی سیاسی در جهـان مـدرن اسـت. ازایـن‌رو، مجموعه کسانی که در درون نظم سیاسی والاتر از قوم و قبیله زندگی می‌کنند، یک ملت‌اند.[۳]

۲-۳ هـویت ملی

هویت را در مرتبه نخست به دو سطح فردی و جمعی تقسیم می کنند.بدیهی است که هویت ملی در حوزه‌ی هویت جمعی قرار دارد. هویت جمعی‌هویت گروهی است که یک جمع (گـروه) را از دیگر جمع ها (گروه ها) جدا می سازد.[۴] هویت ملی عبارت است از مجموعه خصایص و ارزش-های مشترک یک ملت مستقل که افراد ملت نسبت به آن‌ها خودآگاهی یافته‌اند و بـه واسـطه‌ی آن‌ها به یکدیگر احساس تعلق می کنند. هویت ملی باعث تمایز یک ملت از دیگران مـی شـود و موجبات معرفی آن ملت را فراهم می آورد. هویت پاسخی به نیاز طبیعی انسان بـرای شناسـاندن خود به یک سلسله عناصر و پدیده های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی است؛ پدیده هـایی چـون یک سرزمین سیاسی مشترک، یک دین مشـترک، یـک زبـان مشـترک، یـک سلسـله خـاطرات سیاسی مشترک،برخی دیدگاه های اجتماعی مشـترک و یـک سلسـله آداب و سـنن و ادبیـات و هنرهای مشترک.مجموعه ای از این مفاهیم شناسنامه ای ملی‌را پدیدار می آورد که هویـت ملـی یک گروه انسانی یا یک ملت را واقعیت می بخشد.[۵]

۲-٤ مـؤلفه ها و عنـاصر منسجـم‌کننده‌ی هـویت ملی

حکومت ها پس از به وجود آمدن، برای بقای خود به هماهنگی و همسویی ملـی نیازمندنـد و این امر در صورتی تحقق می یابد که حکومت، با علت وجودی یا اندیشه سیاسـی خـود ،تابعیـت مردم نواحی مختلف کشور را حتی آن‌ها که وجوه مشترک ندارند جذب کند و هـویتی ملـی‌را بـه

---

[۱] پیروز مجتهدزاده، ۱۳۸۴، ص۴۴.
[۲] ریچارد مویر، ص۷۰.
[۳] عبدالرحمن عالم،بنیادهای علم سیاست(تهران: نشرنی،۱۳۸۳)، ص۲۸.
[۴] سیدرحیم ابوالحسنی، ص۴.
[۵] پیروز مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص۶۶

وجود آورد.[۱] عوامل ملیت و یا به طور دقیق‌تر عناصـر و مؤلفـه‌هـای هویـت ملـی عبـارت‌انـد از: مشترکات قومی‌و نژادی، ادبیات و زبان مشترک، سرزمین مشترک، تـاریخ مشـترک، دردهـاورنج های مشترک،امتیازات و افتخارات مشترک، تهدید یا تصور تهدید مشترک، امید به آینده مشترک و آگاهی و احساس تعلق و تعهد به یک چارچوب مشخص. (یا حتـی انتزاعـی).[۲] برخـی محققـان عناصر تشکیل‌دهنده‌ی دیگری را برای هویت ملی برمی شمارند که عبارت‌اند از: سازمان سیاسی واحد،پیشینه‌ی مشترک تاریخی و فرهنگی و زبان، دین و سرزمین مشترک. رابرت دونشور چهـار عنصر اساسی که هویت ملی محصول آن‌هاست راچنین برمی‌شمرد: عوامل نخستین مثل زبـان و ادبیات، عوامل تکوینی مثل دولت، ارتش مدرن و قانون اساسی، عوامل القایی مثل آموزش عـالی و عوامل واکنشی مثل دفاع از سرزمین.[۳]

۳- شـاهنامه و هـویت ایـرانی

هویت ایرانی عبارت‌است از آن دسته از صفات و ارزش هایی کـه مشـترک میـان ایرانیـان و خاص آن‌هاست و ملت‌های دیگر بر اساس این ویژگی ها ،آنان را از دیگران متمایز می‌سازند و به عنوان ایرانی می شناسند. ایرانیان از اندککهن‌تباران فرهنگ‌آفرین جهان‌اند کـه هویـت روشـن و رسایی دارند و اندیشه‌ورزی و رفتارهای جمعی آنان شناخته‌شده و قابل تعریف است.هویت ایرانـی برآیندی است از عوامل اجتماعی، سیاسی، جغرافیای و وقایع تلخ و شیرینی که در طول زمـان بـر مردم کشوری کهنسال که در چهارراه جهان ایستاده اند.[۴] ما چه بخواهیم و چه نخـواهیم، هویـت ملی ایرانی حاوی موزاییکی است که قرن‌ها وجـود داشـته اسـت. همـواره در طـی تـاریخ، یـک همبستگی ملی در ایران از طرق مختلف زبان، مذهب و آداب و سنن مشترک حفظ شده اسـت و مردم ایران پذیرفته‌اند که در ورای هویت های قومی، زبانی و محلی خـود، هویـت ایرانـی‌را بـه عنوان کلیتی برتر بپذیرند. هیچ‌وقت نمی توان منکرهویت های ریز و درشـت در سـایه‌ی هویـت ایرانی شد وهویت ملی به معنای نابود کردن خرده‌فرهنگ‌ها و هویت های قومی و محلی نیست، بلکه نوعی وحدت درعین کثرت است. در واقع‌هویت ملی ایران چتر گسترده و فراگیری است کـه

[۱] دره میرحیدر، مبانی جغرافیای سیاسی(تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۱)، ص۸۷.

[۲] بهادر امینیان، ص۵.

[۳] حسین گودرزی،روش‌شناسی در مطالعات قومی (تهران: انتشارات مالعات راهبردی، ۱۳۸۵)، ص۲۶.

[۴] منصور رستگار فسایی، فردوسی و هویت شناسی ایرانی(تهران: رح نو، ۱۳۸۱)، ص۱۲.

درعین وحدت، همه اقوام ایرانی را در خود خود جای داده و بدون تردیـد آب حیـات اسـلام، ایـن هویت را زنده و پویا کرده است.[۱]

شاهنامه نیز عبارت است از سرود مهر ایران‌زمین و داستان پرفراز و نشیب زندگی ایرانـی بـا همه خوبی‌ها، بدی‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها و دگرگونی هایش. فردوسی آزاده ای است که روایت صادقانه‌ی این داستان پرماجرا را بر عهده گرفته و تعریف و تفسیرش از ایرانی،طبعـا منطبـق بـر مجموع روایت های کتبی و شفاهی، تاریخی و افسانه ای است که در *شـاهنامه* از آن‌هـا اسـتفاده می شود. اما ارزش کار فردوسی تنها در این نیست که داستان هایی را منظوم می سازد و عیسی-وار مردگانی را زنده می سازد، بلکه عظمت اصلی کار وی در جست‌وجو، کشـف و حفـظ داسـتان هایی است که شکل‌گیری تمدن ایرانی و مساعی تمدن‌سازان و تاریخ‌آفرینان پرمقاومت و متفکـر ایرانی را نشان می دهد و کارنامه‌ی هستی ملتی را که گویی در مرکز جهـان ایسـتاده و هـر روز عمرش را با مجموعه ای از مشکلات روبه‌رو بوده‌است، به آیندگان می نماید.[۲]

همان‌طور که اشاره شد، هویت ملت ها از مؤلفه ها و عناصر مختلف و مشترکی چـون زبـان، فرهنگ، دین و آئین، قومیت، آداب و رسوم، تاریخ سیاسی، سرزمین و... تشکیل شـده اسـت. بـه اعتقاد صاحب نظران هر ملتی که دارای عناصر و مؤلفه های مشترک بیشتری باشد، هویت ملـی منسجم و پایدارتری خواهد داشت. این چنین ملتی قرن ها با هویت منحصـربـه‌فـرد خـود بـاقی خواهد ماند و حوادث روزگار و گذر زمان خللی در هویت مردمش وارد نخواهد کرد. مردم ایران از این نوع ملت ها محسوب می شود. در ادامه‌ی مطلب، ضمن بررسی مؤلفه های هویت ایرانی بـه تبیین نقش *شاهنامه* در معرفی و بازتولید این عناصر پرداخته خواهد شد.

۳-۱فـرهنگ و زبـان

فرهنگ و زبان معمولا به کمک یکدیگر شخصیت ملتی را تشکیل می دهند؛ گرچه هیچ‌یـک به تنهایی عامل مشخص‌کننده به شمار نمی آیند. برای مثال، فرانسوی بودن مردم کشور فرانسـه تنها به علت داشتن زبان مشترک مردم این کشور نیست، بلکه به سبب فرهنگی اسـت کـه ایـن ملت را از سایر ملل متمایز و مشخص ساخته؛ وگرنه مردم بلژیک و سویس هم به زبـان فرانسـه

[۱]محمد مروار«هویت ایرانی در اندیشه رضا داوری اردکانی»فصلنامه مطالعات ملی، ش۴، ۱۳۸۱، ص۴.
[۲]منصور رستگار فسایی، ص۱۵.

سخن می گویند، ولی فرانسوی نیستند. فرانسوی ها دارای آداب و رسومی هستند که طـی قـرن ها شکل گرفته‌است.[۱]

به عقیده صاحب‌نظران، بیشتر عوامل هویت‌ساز از طریق زبان انتقال می یابد؛ زبان گفتاری یا نوشتاری، و این‌جاست که اهمیت زبان در ساختن شخصـیت اجتمـاعی و هویتمنـد کـردن افـراد جامعه روشن می شود. زبان موجبات و سبب های هویت رابرجسته می‌کند و از صاحبان شخصیت چهره هایی می سازد که در نسل ها نفوذ می کنند و در هزاره های پس از خود نیز تأثیرگذار مـی شوند. *شاهنامه* به زبان پارسی دری سروده شد که همان دنباله‌ی زبان پهلوی اسـت؛ زبـانی کـه می‌توانست تمامی جلوه‌های فرهنگی و تاریخی ایران را در برابر چشمان مردم مشتاق آن زنـده کند و با بیانی آتشین و نظمی دلنشین، دیگران را به سـوی خـود کشـاند. فردوسـی بـا سـرودن *شاهنامه* نقش مهمی در معرفی زبان فارسی به عنـوان مؤلفـه اصـلی هویـت ایرانـی و همچنـین پایداری آن داشت. استاد توس از آن کاخی بلند برافراشت که باد و بـاران گزنـدش نرسـاند و بـه راستی پس از اثر ارزشمند او بود که فارسی هـم از حیـث سـاختار زبـانی و هـم از جهـت محتـوا شاخص ایران و ایرانی شد.[۲] علاوه بر زبان، در زمینه‌ی فرهنگی نیز فردوسی کـاری بـس بـزرگ انجام داده است. آگاهی فردوسی از فرهنگ، تاریخ و تمدن گذشته ایران و دلبستگی خردمندانـه و شگرف وی به ایران و سرنوشت مردم آن، این معلم فرهنگ و حافظه‌ی زنده‌ی قوم ایرانـی را در موقعیتی قرار می‌دهد که با آزادگی و جوانمردی تمام ،داسـتان‌هـایی را کـه از گذشـتگان بـه وی رسیده است، روایت کند و با رعایت امانت و حفظ استخوان بندی‌های اساسی داستان‌ها، به طـرح مستقیم یا غیرمستقیم منش‌ها و اخلاق و رفتار عنصر ایرانی بپردازد.[۳]

فرهنگ علاوه بر بخش ذهنی،دارای بخش عینی نیزاست که برخی از آن به عنوان تمدن نام می برند و به صورت میراث فرهنگی در اختیار یک جامعه قرارمی‌گیرند.میراث فرهنگی همیه ابعاد فرهنگی هر نظام اجتماعی را در برمی‌گیرد، به نحوی که خودآگاه یا ناخودآگاه مـا را تحـت تـاثیر قرار می دهد و نشانه های تاریخی یک فرهنگ و یک ملت به شمار می‌رود.[۴]

---

[۱] دره میرحیدر، ص۱۲۷.

[۲] محمدتقی راشد محصل«هویت ایرانی و پیوند آن با فرهنگ ملی و زبان فارسی» شاهنامه پژوهی، دفتر دوم، ۱۳۸۶، ص۱۵۱.

[۳] منصور رستگار فسایی، ص۱۶.

[۴] سیدرحیم ابوالحسنی، ص۴.

فردوسی به ایران تنها به عنوان یـک جغرافیـا نمـی‌نگـرد، بلکـه آن را یـک فرهنـگ، یـک معنویت، یک تمدن و یک سنت شناخته شده‌ی بدیهی می داند. به همین دلیل می کوشـد تـا در مرحله‌ی اول، کتاب خود را به نماد این فرهنگ تبـدیل کنـد. او زنـدگی ملـت ایـران و تـاریخ - افتخارات، سنت‌های دل‌بستنی و امتیازات رفتاری و اخلاقی مردم آن را بازگو می کنـد و آفـت-های غرور، خودبینی ، فریب، استبداد، هوسبازی و گمراهی های فردی و اجتماعی را برمی شـمرد و مردم را از خودخواهی، حسادت، پیمـان‌شـکنی، آز و انحرافـات اخلاقـی برحـذر مـی دارد و بـه پاکی،دادگری،شادی،مروت و مهربانی، علائـق خـانوادگی و ملـی ترغیـب و تشـویق مـی کنـد.[۱] *شاهنامه* منبعی است بسیار غنی و ارجمند از میراث ماندگار ایران؛ منبعی که می‌توان در سراسـر آن، استمرار هویت ایرانی و اقوام آن را، از دنیای اسطوره ها و حماسه ها، تا واپسین سـال‌هـای حکومت شاهان و فرمانروایان ساسانی، به تماشا نشست و خودآگاهی جمعی ایرانیان را دید.

حکیم بزرگوار توس با سرودن *شاهنامه* و پشتیبانی از زبان پارسـی دری، مسـیر حرکـت بـه سـوی اسـتقلال را همـوارتر کـرد؛ آن هـم در دورانـی کـه ایـران پـس از فروپاشـیدن دولـت ساسانی،هنوز دارای مرزهای تعیین‌شده‌ی جغرافیایی و سیاسی نبود و اصلا چیزی بـه نـام ایـران که دربردارنده‌ی مرزهای سیاسی مشخصی باشد، وجود نداشـت. در چنـین دوره ای،فردوسـی در *شاهنامه* خویش بیش از هزار و دویست بار از ایران و ایرانی نام می‌برد و شکوه کشور را در گوش جان آنان فرومی‌خواند تا هویت ملی گذشته ایران را از پس قرن ها فرایـاد مـردم مـی آورد. بـه عبارت دیگر، نهال زبان پارسی ابتدا در خراسان و ماوراءالنهر قد برافراشت و بسیار زودتر از آنچه انتظار می رفت، به بالندگی رسید. تأثیر این زبان سحرآمیز تا بدان‌جا رسید که بیگانگانی که بنـا به علل تاریخی در بخش‌هایی از ایران حاکمیت می‌یافتند، ناگزیر بودند از همین زبان به عنوان ابزار فرهنگی و عامل وحدت بخش استفاده کنند. روی آوردن به زبان پارسی دری یعنی این‌کـه ایرانی می‌خواهد تکیه‌گاه اندیشه و افکارش ایرانی باشد و ملی. اینکه فردوسی و دیگر شـاعران خراسان جملگی به دنبال چنین خواستی بودند، دراین راستا قابل ارزیابی است. آنها می‌خواسـتند فرهنگ و تمدن ایران را از نو احیا کنند، ایرانی که باید باشد و باید به وجود آید؛ نه ایرانـی کـه قبلاً در زمان ساسانیان بوده و قرن‌ها پیش از میان رفته است.[۲]

---

[۱] منصور رستگار فسایی، ص۲۱.

[۲] مرتضی فلاح«نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایران» نشری گوهر گویا، ۱۳۷۸، ص۱۳۹.

۳-۲) دیــن و مــذهب

گرچه مذهب در پاره ای از بخش های جهان اهمیت خـود را بـه منزلـه‌ی یـک عامـل مهـم همبستگی ملی از دست داده است، چـو بـه تنهـایی در ایجـاد فرهنـگ و آداب و رسـوم و سـنن بسیاری از کشورها تأثیر شگرف دارد، هنوز هم در بسیاری از کشورهای جهان عامل مهـم ملیـت محسوب می شود؛ مانند نقش مذهب کاتولیک در تشکیل جمهوری ایرلند و جمهـوری لیتـوانی و نیز نقش اسلام در ایجاد حکومت های مسلمانی مانند پاکستان.[۱] در میـان شـاعران ایـران‌زمـین، حکیم ابوالقاسم فردوسی در موضوع دین و جهـان‌بینـی جایگـاهی خـاص دارد. او در جـای‌جـای *شاهنامه* یا «نامه‌ی باستان» انسان را به خداپرستی دعوت می‌کند و آن را نشـانه‌ی خردمنـدی و یگانه راه سعادت می‌داند. فردوسی‌خداپرستی توحیدگرا است و از شرک سخت گریزان؛ جای جای شاهنامه گواهی است واضح بر این ادعا: به نا گفتن و گفتن یزدان یکی است...

در *شاهنامه* بارها این نکته به اثبات رسیده که ایران (سرزمین اهورایی) هیچ‌گاه از دین‌ورزی و خداپرستی خالی نبوده است. ازاین‌رو،ایرانی همواره ره ایـزدی پیمـوده و اصـرار داشـته کسـی بـر سرزمینش پادشاهی داشته باشد که از یک سو از الطاف ویژه یزدانی (فـره) برخـوردار باشـد و از سوی دیگر، بر این فره‌مندی وفادار بماند و از آن جدایی نجوید و پیوند خویش را بـا فـره ایـزدی نگسلد.[۲] اعتقادات اسلامی شیعی فردوسی و جو فرهنگی و سیاسی خاصی کـه در خراسـان قـرن چهارم وجود داشت‌نیز سبب می شد تا فردوسی با دریافت و درک عقیده‌ی مـذهبی و شـجاعت و سلحشوری‌هایی که در بزرگان آئین او وجود دارد،دفاع از حق و عـدالت و انصـاف و ارزش هـای مذهبی و ملی جامعه‌ی خود را وظیفه‌ی خویش بشناسد و شـجاعانه ارزش هـای گذشـته و حـال ملت خود را در *شاهنامه* به زبانی روشن و رسا بازگو کند.[۳] در تـأثیر *شـاهنامه* بـر دیـن و مـذهب ایرانیان به این سخن مرحوم استاد محیط طباطبایی بسنده می کنیم: «فردوسی، بـه معنـی تمـام کلمه، شاعر ملی کشور ماست. افکار ما،دین ما و مذهب ما و زبان ما همـه از شـاهنامه‌ی او نیـرو می گیرد».

---

[۱] دره میرحیدر، ص۱۲۸.

[۲] سیدعلی‌اصغر میرباقری‌فر و آزاده کرمی«پیوند هویت ملی و سیاست کشورداری در بخش اسطوره‌ای شاهنامه» همایش ملی زبان و ادبیات فارسی سند هویت ملی، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۶، ص۱۳۴.

[۳] منصور رستگار فسایی، ص۳۵۵.

۳-۳ آداب و رسـوم اجتمـاعی

جشن ها و مراسم ویژه، لباس های ملی و نمادهای مشترکی مانند پرچم، سرود ملی و بناها و حماسه‌های ملی از عوامل مهم ملیت به شمار می روند و وسـیله‌ی همبسـتگی و نزدیکـی میـان افراد ملت را فراهم می کنند. هرچند بسیاری از آداب و رسوم کهن فرهنگی و اجتمـاعی ایرانی تا به امروز دستخوش تهاجم و تعرض فرهنگ‌های بیگانه قرار گرفته است، بااین‌حال، بسیاری ازاین آداب و رسوم همچنان توالی و تداوم خود را حفظ نموده و بی‌تردید اثر سـترگ فردوسـی در ایـن زمینه نقش بسزایی داشته و دارد. *شاهنامه* از جزئی‌ترین تا کلـی‌تـرین مسـائل درونـی و بیرونـی جامعه‌ی ایرانی را در دوره‌های مختلف به تماشا می گـذارد و علـی‌رغـم تبـاین و تفـاوت شـرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ای که بارها در معرض تهاجم، مصائب طبیعی و رقابت ها و جنگ‌های داخلی و خارجی و هوسرانی‌ها و خودخواهی‌های اصحاب قدرت قرار داشته است، می توان در همه‌جا بن‌مایه های مثبت رفتاری و بارزترین خلقیات مردم ایران را در جغرافیای متنوع و تاریخ پرحادثه و فراز و نشیب این ملت‌درپنج اصل خداپرستی، خردورزی، دادگـری، نـام و شـادی مشاهده کرد.[۱]

فردوسـی دربـاب فرهنـگ و تمـدن ایران باسـتان از هیچ نکته‌ای غفلت نورزیده اسـت و در منظـومه‌ی او می‌توان شـرحـال ایرانیان پیش از اسـلام را از دیدگاه فرهنگ و آداب و رسـوم مشاهده کرد. مطالعه‌ی *شاهنامه* به خواننده این فرصت را می‌دهد که از چگونگی پیدایش جشـن ها، پدید آمدن آتش، صـحنه‌های باشـکوه بزم و رزم، چگونگی به خاک سـپردن مردگان و آداب سـوگواری آن زمان همچنین از رسـم و رسـوم زناشـویی ایرانیان باسـتان، به مجازات رسـاندن گناهکاران، رایزنی و مشورت با بزرگان و اخترشـناسـان چند و چون آداب شـکار، سـوگند، نیایش و...آگاهی یابد. حکیم فردوسی با یاد کردن این گونه حوادث، *شـاهنامه* را به هیئـت موزه‌ی ایران شـناسـی بزرگی با غرفه‌هـای گوناگون درآورده اسـت. می‌توان اثر او را به چشـم دایره المعارف فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان نگریست.[۲]

وقایع و داستان‌های *شاهنامه* و پهلوانان آن‌ها گاهی نمود و گـاهی نمـاد هسـتند. آن‌جـا کـه نشان‌دهنده‌ی وقایع روزمره، اندیشه های عمومی و عملکردهای شخصی و هدف ها ی محدود و

---

[۱] همان، ص۳۷.
[۲] مژده سپنچی«بررسی آداب و رسوم در شاهنامه» پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۳.

جزئی‌اند،نمود به شمار می آیند. وقتی سهراب متولد می شود، رستم به بزم می نشیند، اسفندیار به بند می افتد و بیژن به دام عشق منیژه گرفتار می آید، ما با نمـود هـای حیـات معمـول سـروکار داریم،اما آن‌جا که واقعه یا قهرمان به عنوان نماینده یک تفکر ابـدی وذهنیتـی پایـدار و عمـومی عمل می کند، دیگر نمود نیست و به نماد تبدیل می شود؛ نمادی از آرمان‌ها، اندیشه ها و هـدف های ملت خویش.[۱]

۳-٤ ســرزمین مشتــرک

وجود سرزمین مشترک از عوامل مهم همبستگی میان افراد محسوب می شود. مردمی که در یک سرزمین زندگی می کنند، خواه ناخواه با یکدیگر تماس ایجاد کـرده، بـه تـدریج همبسـتگی زبانی و فرهنگی پیدا می کنند. پس درست است اگر بگوییم سرحدات سیاسی در طی زمان باعث به وجود آمدن ملت ها می شوند.[۲] مکان و فضا مهم‌ترین عواملی‌اند که نیازهای هویتی انسـان را تامین می کنند. محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی بـه حسـاب می آید. عنصر سرزمین که با اقتصاد و سیاست پیوند نزدیک دارد،واحد بقا را برای شخص معلـوم می دارد .به این معنی که تنها با وجود آن سرزمین مشخص، رسیدن به اهداف و رفـع نیازهـایش متصور خواهد بود.[۳] از طرفی، مؤلفه های هویت ملی لازم است در یک بستر مکانی شکل بگیرند تا درنهایت بتوانند به ایجاد هم‌گرایی ملی بینجامند.این بستر را می‌توان سـرزمین مشـترک نامیـد که نقش هویت‌سازی و تداوم بخشیدن به هویت ملی را بر عهده دارد.اکثر اندیشمندان وجود یک سرزمین مشترک را عامل همبستگی میان افراد یـک ملـت میداننـد، زیـرا مردمـی کـه در یـک سرزمین زندگی می کنند خواه ناخواه با یکدیگر همبستگی فرهنگـی و تـاریخی پیـدا مـی کننـد، بنابراین، هیچ مردمی بدون بدون انتساب به سرزمینی خـاص،نمی تواننـد یـک ملـت محسـوب شوند.[۴]

---

[۱] منصور رستگار فسایی، ص۳۵۹.

[۲] دره میرحیدره، ص۱۲۹.

[۳] احمد گل‌محمدی، جهانی شدن فرهنگ و هویت (تهران:نشر نی،۱۳۸۱)، ص۲۲۸.

[۴] لوسین پای و دیگران، بحران‌ها و توالی‌ها در سیاست، ترجمه غلامرضا خواجه سرور (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰)، ص۱۷۴ – ۱۷۲.

با اندکی تأمل و اندیشه در آفرینش *شاهنامه* می توان دریافت که فردوسی عاشق و دلـداده‌ی ایران است و این سخن را می توان در بیت بیت این اثر سترگ یافت. بیشترین نمودایران دوستی فردوسی در دفاع از وطن آشکار می شود، آن‌جا که دشمنی قصد حمله به ایـران را دارد فردوسـی رستم را می آفریند تا به حفظ مرز و بوم خود از چنگ بیگانگان قیام‌کند. پایداری سرزمینی به نام ایران با وجود همه گرفتاری ها، مشکلات و جنگ ها به عنوان یک کشـور، بـا یـک محـدوده‌ی تمدنی مشخص در تاریخ نشان‌دهنده‌ی این مطلب اسـت کـه میـان ایـن سـرزمین و سـاکنانش پیوندی ناگسستنی و غیر قابل خلل وجـود دارد. ازایـن‌روسـت کـه در بسـیاری از داسـتان هـای *شاهنامه* می بینیم‌در ترازوی عشق و محبت نسبت به ایران،جان ارزیدنی و قابل سنجش نیسـت. حتی ارج و ارزش پهلوانان نیز به دلیل پاسداری آنان از ایران است و اگر مسئله‌ی سـرزمین را از ابیات شاهنامه حذف کنیم، نیازی به این همه از خودگذشتگی و جان‌فشانی نخواهد بـود.[۱] از نظـر فردوسی آزادی و رشد و ترقی ملت ایران در گرو پیکاری تمام‌عیار با عوامل تباهی و تجاوز است. فردوسی با سرودن اشعار حماسی روح وطن‌دوستی و دفاع از سرزمین را در دل و جان هر ایرانـی جاری و ساری می سازد.به عقیده وی، سرزمین ایران جایگاه دلیرمردان و صـاحبان خـرد اسـت و حیف است به جولانگاه شغالان تبدیل شود:

دریـغ است ایران که ویران شود	کنـام پلنگـان و شیـران شود
همـه جای جنگی‌سـواران بـدی	نشستنگـه شهـریـاران بـدی

۳-۵ تـاریخ مشتـرک

مردمی که دارای تاریخ مدون و طولانی هستند و فراز و نشیب هـای تـاریخی را پشـت سـر گذاشته اند، از یک عامل مهم همبستگی بهره می گیرند و خود را در این‌که باید یک ملت بماننـد و حکومت تشکیل دهند، محق می شمارند. ایرانیان،چینی ها و مصری ها از جمله مللی اند که به علت قدمت تاریخی هیچ شبهه ای در ملت بودن آن‌ها وجود ندارد.از این عامل به منزلـه‌ی یـک قدرت بالقوه ملی می توان در هنگام رودررویی با مشکلات استفاده کرد و وحـدت ملـی راتقویـت نمود.[۲] هویت ایرانی از هزاره های پیش از میلاد تبلور پیدا کرده و با ورود آریایی هـا بـه ایـران و

[۱] سیدعلی‌اصغر میرباقری‌فر، ص۸.
[۲] دره میرحیدر، ص۱۲۹.

تشکیل سلسله های آریایی، مادی، هخامنشی، اشکانی و ساسـانی، شـکل منسـجم گرفتـه و تـا دوره‌ی معاصر برخی از مؤلفه های آن تداوم یافته است. فردوسی می کوشد تا هویت ایرانـی را از اعماق تمدن،تاریخ و رفتار ایرانیان استخراج کند و آن را در برخورد با دیگر فرهنگ ها و مدنیت‌ها به بوته‌ی نقد بکشد و همین دید دقیق و خردمندانه سبب می شود تا نـه تنهـا خواننـده در مسـیر داستان های *شاهنامه*، به کشف هویت ایرانی و شناخت معیارهای متمایزکننده‌ی آن توفیق یابـد، بلکه هویت غیر ایرانیانی چون تورانیان، چینیان، هندیان، ترکان، رومیان و تازیان و اقوام دیگـر را بشناسد.[۱]

بعد تاریخی هویت را می توان آگاهی و دانش نسبت به پیشینه‌ی تـاریخی و احسـاس تعلـق خاطر و دلبستگی به آن دانست. مهم‌ترین آن وجود احساسات و عواطف مثبت و منفی‌نسـبت بـه حوادث،وقایع و شخصیت های مثبت و منفی است که نتیجه اش برخورد مثبت و افتخارآمیز با آن یا موفق دانستن فعالیت ها و اقدامات شخصیت های مـؤثر و مثبـت در تـاریخ کشـور و احسـاس غرور یا ناراحتی و سرافکندگی و تحقیر شدن است.[۲] فردوسی ایرانی را آزاد و آزاده و ایران را مهـد آزادی و آزادگی می داند. به همین جهت در جای جای *شاهنامه* صفت آزاده بـه معنـی ایرانـی در کنار ترک و تورانی و رومی یا عناصر غیر ایرانی قرار می گیرد و آزادگی افق اصلی شناخت ارزش های ایرانی قرار می گیرد.[۳] *شاهنامه* رزم نامـه ملـت ایـران در پیکـار سرنوشـت در دو جبهـه‌ی سیاست و فرهنگ و در دو عرصه‌ی برون و درون برای ماندن و بالیدن در برابر انـواع سـختیها و دشمنی ها و تجاوزهاست؛ از جنگ تهمورث با دیوان، فریدون با ضحاک، کیخسرو با افراسـیاب و هفت‌خان رستم و اسفندیار بگیرید تاچالش علمی و اندیشه‌سوز موبدان ایرانی (همچون بوذرجمهر حکیم) با دانایان هند و روم و تا پرخاش کوبنده‌ی رستم به خشک‌سری هـا و خودکـامگی هـای کیکاوس. این کتاب سترگ هم جان‌مایه‌ی ضد اجنبی (البته اجنبی زورگو و متجـاوز) دارد و هـم بن‌مایه‌ی ضد استبدادی. این است که خواندن *شاهنامه*، به‌ویـژه در برهـه هـای طوفـانی تـاریخ، همواره روح جهاد و مقاومت را در برابر سلطه جویان خارجی و خودکامگـان داخلـی تقویـت مـی کرده است.[۴]

---

[۱] منصور رستگارفسایی، ص۱۷.
[۲] سیدرحیم ابوالحسنی، ص۱۵.
[۳] منصور رستگارفسایی، ص۲۴.
[۴] سیدرحیم ابوالحسنی، ص۳.

۳- ٦ نژاد مشترک

یکی دیگر از عوامل ملیت، به‌خصوص در گذشته، عامل نژادی و قومیت مشترک بوده است. *شاهنامه* به عنوان یک اثر فراقومی، به بهترین وجه به معرفی خصلت ها و ویژگی‌های قوم و نژاد ایرانی پرداخته است. *شاهنامه* سرود شادمانی قوم دلاوری است که در سراسر تاریخ خود جز رنج و پیکار همیشگی بهره ای نداشته است، اما این سرنوشت را نه با ناله و مویه که با شادی برخاسته از روان های پرمایه پذیرفته است. با وجود تهدیداهایی که هویت ایرانی و فرهنگ ایرانی را هدف قرار داده بود، فردوسی هیچگاه از اعتدال خارج نشد. او یک متن قومی را به دور از افراطی‌گری با ژرفنایی حکمی به یک متن فراقومی تبدیل کرد. هویت ایرانی در *شاهنامه* در تحقیر ملت های دیگر نیست که رنگ و جلا می یابد، بلکه خود بر بنیادهای فکری و معنوی و اخلاقی نیرومندی استوار است. ازهمین‌رو،ملی‌گرایی ایرانیان در طول تاریخ هیچگاه به نژادپرستی نفرت‌انگیزی چون نازیسم و فاشیسم در قرن بیستم مبدل نشد.[۱]

درواقع، آن چیزی که *شاهنامه* را از متن های قومی افراطی متمایز می کند، پرداختن به مضامین جاودانه بسیاری همچون ستایش شجاعت، رشادت، درستی، پاکی پهلوانی و رهبریت در کنار مضامین قومی و ملی است. اگرچه این هویت‌سازی نخست در مورد قوم ایرانی صورت می گیرد، اما این اثر با مضامین عمیق و بلند خود در شکل‌دهی به هویت انسانی نیز تأثیر مهمی داشته است. به قول شاهنامه‌شناس برجسته دکتر خالقی مطلق، فردوسی یک رسالت ملی دارد و یک رسالت جهانی. رسالت ملی او در شناساندن تاریخ و فرهنگ ایرانی و رواج زبان فارسی و رسالت جهانی او در تبلیغ اخلاق نیک بشری، چه فردی و چه اجتماعی‌است. او داستان‌هایی در توجه به اخلاق بشری سروده که موردپسند همه‌ی مردم جهان است. فردوسی‌یک اخلاقی اجتماعی و فرهنگی را نسبت به دوست و دشمن تبلیغ می‌کند که برای همه مردم جهان قابل احترام است.

اهمیت *شاهنامه* از سویی امری خصوصی است و مربوط به آن غریزه‌ی خودخواهی و خویشتن‌پسندی آدمی‌زاد و ناشی از علاقه و عشقی است که به ثابت کردن اصل قدیم و نسب جلیل از برای خود دارد. همه ماکه خویشتن را اولادکیخسرو، دارا، زردشت، شاپور و انوشیروان و رستم و اسفندیار و گیو و گودرز و گشتاسب می دانیم و شاهنامه فردوسی را داستان دوره‌ی فضل

---

[۱]ابوالفضل خطیبی«هویت ایرانی در شاهنامه» نامه فرهنگستان، ش۸، ۱۳۷۵، ۷۵.

و بزرگواری و سالاری اجداد خود می شماریم، با شاعر عرب همزبان شـده مـی گـوییم:«اولئـک آبائی فجعئنی بمثلهم».[۱]

هیچ شه را در جهان آن زهـره نیست	کو سخـن رانـد زایـران بـر زبان
مـرغزار مـــا به شیـــر آراستـه سـت	بـد تـوان کـوشید با شیـر ژیـان

٤- نتیجـه گیـری

هویت ملی عبارت است از مجموعه خصایص و ارزش های مشترک یک ملـت مسـتقل کـه افراد ملت نسبت به آن‌ها خودآگاهی یافته، به واسطه‌ی آن‌ها با یکدیگر احساس تعلق مـی کننـد. هویت ملی از عناصر و مؤلفه های مختلفی تشکیل شده است. فرهنگ و زبان، سـرزمین، تـاریخ، دین و آئین، نماد ها و اساطیر، آداب و مناسک، ارزش ها و اعتقادات، مهم‌ترین عناصر و مؤلفه-های هویت ملی مردم یک کشور محسوب می شوند. هویت ملی به منزله‌ی هسته و ستون اصلی ساختار سیاسی یا کشور محسوب می شود و هر چه ملتی از نظر مؤلفه ها و عناصر تشکیل‌دهنده-ی هویت غنی تر باشد، آن ملت و کشور از استحکام و پایداری بیشتری برخوردار است. از سـوی دیگر، حفظ این عناصر و انتقال این مؤلفه های عمدتا تاریخی به نسـل هـای بعـدی بـه منظـور تقویت و بازتولید و استمرار هویت ملی بسیار ضروری به شمار می‌رود. یکی از راه‌های مهم انتقال میراث فرهنگی‌تمدنی هویت‌ساز به نسل‌های بعدی آثار مکتوب است و در بین آثار فـاخر ایرانـی، *شاهنامه* فردوسی از منظر وجود مؤلفه های تاریخی فرهنگی هویت ایرانی یک اسـتثنا محسـوب می شود. ازهمین‌رواست که پس از فردوسی ،هویت ایرانی نه در بستر حکومتی یکپارچه به لحاظ سیاسی و دینی، بلکه در بستری فرهنگی ،ادبی و هنری استمرار یافت و ایرانیان *شاهنامه* را چـون شناسنامه ملی خود حفظ نمودند.

فردوسی با درک شرایط وخواست زمان و برای پاسداشت حفظ سرزمین، و تثبیت هویت ملـی هممیهنان و هم‌زبانانش، عظمت و شکوه دیرینه و کارنامه‌ی سـازنده و سـتایش‌برانگیـز پـدران و نیاکان این خطه‌ی باستانی را از روی منابع و سرچشمه های تاریخی و استوار بر اسـناد و روایـات موبدان و دهقانان به نظم آورد و به عنوان بهترین وسیله و عامل تشـکیل یـک ملـت نیرومنـد و

---

[۱] مینوی و شاهنامه (تهران: انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۶)، ص۵۹.

پرتوان تقدیم جامعه کرد. فردوسی باکـار شـگرف و بـزرگ سـرودن *شـاهنامه* پشـتوانه و ضـامن پیوستگی و یک‌پارچگی فرهنگ و تاریخ ایران گردیده و امروز ایرانیان را با دیروزشان پیونـد داده و گذشته‌ی نیاکانشان را اکنونی و روزآمد گردانیده است. اگر او در یکی از دشـوارترین و باریـک-ترین برهه های تاریخ ایران و در سپیده‌دم ادب پارسی سر بر نمی آورد و *شاهنامه* را نمـی‌سـرود، ایرانیان نمی توانستند چیستی و هستی نهادین و تـاریخی و فرهنگـی و مـنش خـویش را پـاس بدارند و در روزگاران پسین، چونان ایرانی‌سر برافرازند و بر فرهنگ گران‌سنگ و تاریخ شـکوهمند خود بنازند در کنار و در دسترس خویشتن بیابند و درنهاد و نهانشـان بیازماینـد و هـر زمـان نیـاز داشته باشند از آن چونان کانون و کان کارمایه‌های روانی و اجتماعی بهره مند و برخوردار آیند. بر این پایه، داوری و دیدی بیهوده و برگزاف نخواهد بود اگر بر آن باشیم که *شاهنامه* شالوده‌ی آن-چه آن را ناخودآگاهی تباری ایرانی می نامیم، را ریخته است.[1]

[1] میرجلال‌الدین کزازی، شاهنامه فرهنگ و منش ایرانی(تهران: انتشارات علمی،۱۳۸۷)، ص۲.

فهرست منابع

ابوالحسنی، سید رحیم. مؤلفه های هویت ملی، فصلنامه سیاست. دوره‌ی ۲۸. ش۴. ۱۳۸۷.

امینیان، بهادر.«جوانان و مناسبات ملی» ش ۱. بهار و تابستان۱۳۸۶.

بیانی، شیرین.«تاریخ نگاران و هویت ملی»، فصلنامه هویت ملی. س ۴. ش ۱. ۱۳۸۲.

پای، لوسین و دیگران. بحران ها و توالی ها در سیاست. ترجمه غلامرضا خواجه سرور. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،۱۳۸۰.

خطیبی، ابوالفضل.«هویت ایرانی در شاهنامه» نامه فرهنگستان. ش ۸ . ۱۳۷۵.

طباطبایی، محیط. فردوسی و شاهنامه، تهران: انتشارات امیرکبیر،۱۳۷۰.

راشد محصل، محمد تقی. «هویت ایرانی و پیوند آن با فرهنگ ملی و زبان فارسی». شاهنامه‌پژوهی، دفتر دوم. آهنگ قلم.۱۳۸۶.

رستگار فسایی، منصور. فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی، تهران: طرح نو۱۳۸۱.

سپنجی، مژده. بررسی آداب و رسوم در شاهنامه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان و ادبیات.۱۳۸۳.

صادقی، محمد. روزنامه اعتماد، ش .۱۵۴۸. ۱۷ دی۱۳۸۶.

صادق زاده، رقیه و مرتضی منادی. «جایگاه نمادهای هویت ملی در کتاب های درسی ادبیات فارسی». فصلنامه نوآوری‌های آموزشی: ش۲۷، سال ۷. ۱۳۸۷.

عالم، عبدالرحمن. بنیادهای علم سیاست، چ ۱۲. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.

فرهمند، حسین.« دادگرایی در شاهنامه» نسیم بخارا. ش۸ . ۱۳۹۰.

فصلنامه مطالعات ملی، س۴. ش ۱ . ۱۳۸۲.

فلاح، مرتضی. «نقش زبان فارسی دریکپارچگی و وحدت ملی ایران» نشریه علمی پژوهشی گوهر گویا. ۱۳۷۸

کزازی، میرجلال الدین. شاهنامه نامه فرهنگ و منش ایرانی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۷

گل محمدی، احمد. جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱

گودرزی، حسین. روش‌شناسی در مطالعات قومی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵

مجتهدزاده، پیروز. جغرافیای، سیاسی و سیاست جغر افیایی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، نشر نی،۱۳۸۴.

مروار، محمد.«هویت ایرانی در اندیشه رضا داوری اردکانی» فصلنامه مطالعات ملی، ش۴. ۱۳۸۱.

مسکوب شاهرخ. ارمغان مور، تهران: نشرنی،۱۳۸۴.

مویر، ریچارد. درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح ،۱۳۸۳.

میرحیدر، دره. مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۱

میرباقری‌فر، سیدعلی‌اصغر و آزاده کرمی.«پیوند هویت ملی و سیاست کشورداری در بخش اسطوره ای شاهنامه»، همایش ملی زبان و ادب فارسی سند هویت ملی. فسا: دانشگاه آزاد اسلامی۱۳۸۶.

مینوی و شاهنامه، تهران: انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۶.

نامور مطلق، بهمن. اسطوره متن هویت‌ساز، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۷.

یاحقی، محمدجعفر. از پاژ تا دروازه رزان، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۸.